

نقد شبهات عمده اهل سنت در خطابه غدیر

حبیبه محمدی رفیع^۱

محبوبه رحیمی^۲

چکیده

غدیر ریشه در ژرفای آفرینش انسان و جهان دارد و با هدف اصلی آن یعنی رسیدن به کمال مطلق دارد. لذا اثبات آن، تثبیت یکی از اصول عقایدی است. غدیر داستان دیروز نیست که گذشته باشد و فراموش شود بلکه چراغی است که امروز بیشتر از دیروز به روشنایی آن نیازمندیم تا به ریسمان الهی برسیم. غدیر هدیه از طرف شارع به خاطر غربال کردن امت نبوی در یک امتحان بزرگ است اما افرادی شبهات را نیز بر غدیر وارد کردند. یکی از شبهات این است که پیامبر (ص) برای بعد از خود جانشینی قرار نداد و آن را بدست مردم سپرد تا شورا کرده و یکی را به دلخواه خود انتخاب کنند. بعضی منتقدان هم وارد بحث ادبی و واژه شناسی شدند که واژه مولی به معنی دوست و سرپرست نیست بلکه معنای غیر از این دو واژه از آن استخراج کردند. همچنین، این شبهه که حضرت مولی الموحدین علی (ع) در مباحث خود به خطبه غدیر استدلال نکرد و سکوت نمود. در این تحقیق کوشیده‌ایم تا برای این سئوالات، پاسخی درخور را بیابیم.

واژگان کلیدی: خطبه غدیر، شبهات، شیعه، مناظرات، دلایل امامت.

^۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

از آن روز که فرشته وحی در غدیر آیات نورانی ولایت را برای زمینیان به ارمغان آورد و بیعت عمومی تحقق یافت، تاکنون تحلیلها و تفسیرهای گوناگونی از حماسه غدیر مطرح گردیده است. اصل غدیر را بخاطر متواتر بودن نمی توان رد کرد، لذا پیام آن را خدشه دار کردند. برخی نسبت به غدیر سکوت کردند تا فراموش و از خاطره‌ها محو شود. بعضی طرح مباحث غدیر را ممنوع و جرم بحساب آوردند. فراوان تلاش کردند اما بی حاصل بود و سبب شد بیشتر در جانها نفوذ کند. رنگ خون گرفت چونان شفق سرخ فام جاودانه ماند، چرا که زهرا (س) و علی (ع) از غدیر سخن گفتند. نویسندگان اهل سنت چون خورشید غدیر را درخشان دیدند، دانستند که در برابر آفتاب نمی توان شمع گرفت و به انکار نشست. اینجا بود که راهی دیگر برگزیدند و به تحریف پرداختند و شبهات زیادی وارد کردند. در این مقاله در حد توان و وسع ناچیز علمی نویسندگان، به کتابهای مختلف شیعی، از جمله الغدیر و کتابهای اهل تسنن مانند تاریخ طبری و... مراجعه نموده ام و به برخی از شبهات اهل سنت با سه روش: ۱- بر اساس نوشته ها و کتب خودشان، ۲- بر اساس کتب شیعی و ۳- نظرات شخصی خود، آنها را رد نموده ام. ضرورت بررسی این موضوع و ارائه حقیقت ما را وادار به انتخاب این موضوع و تدوین مقاله نمود چرا که همیشه برایمان سوال بود که حقانیت بر اساس منطق با کیست؟ لذا بعد از پژوهش دریافتیم که شناخت غدیر و اثبات آن از ضروری ترین و بنیادی-ترین شناخت اعتقادی است که بدون آن همه اعمال هر چند به اندازه کوه باشد به گاهی نمی ارزد و حبط و نابود می شود و سعی کردم گامی هر چند کوچک در حقانیت موضوع بر اساس فن جدل منطقی برداشته باشم.

طرح شبهات

در این نوشته در پی آنیم که به برخی توجیهات و عذرهای اهل سنت در نپذیرفتن ولایت و جانشینی در غدیر خم را که یکی از نصوص امامت و خلافت بلافصل حضرت علی (ع) است بپردازیم و منصفانه به قضاوت بنشینیم که آیا این حدیث چنانچه شیعه مدعی است دلیل خلافت است یا نه؟ شیعه معتقد است مسئله بسیار مهم رهبری دینی و دنیایی مردم پس از رحلت پیامبر (ص) بدون تکلیف رها نشده بلکه رسول اکرم (ص) از اولین روز دعوت خویش تا پایان عمر مبارکشان این مسئله مهم را بیان کرده و حضرت علی (ع) را به عنوان وصی و ولی بلافصل بعد از خویش معرفی نموده است چرا که بزرگترین لطف الهی به انسان پس از آفرینش او هدایت به سوی نور و حقیقت است؛ همان لطفی که خداوند نعیم آن را معرفی نموده و امام صادق (ع) در این رابطه به یکی از

اصحاب خود فرمود: «آیا هر روز خدا را در برابر برترین و گرامی ترین نعمت شکر می کنی؟ او پرسید کدام نعمت؟ فرمود: «ولایت علی...»^۱

از ایشان سوال شد درباره تفسیر لفظ جلاله «الله» فرمودند: الف «الله» بر نعمتهای الهی بر خلقش دلالت می کند که از نعمت و ولایت ما سرچشمه می گیرد، لام آن الزام به مخلوقاتش بر پذیرش ولایت ماست و هاء آن نشانه خواری و سرافکنندگی مخالفان محمد (ص) و آل محمد (ص) است.^۲ اکنون به بررسی شبهات وارده در غدیر خم و پاسخ آن ها می پردازیم:

عدم انتخاب جانشین از سوی پیامبر اکرم (ص)

اهل تسنن معتقدند که پیامبر بعد از رحلتش درد جانکاه و رنج بی انتهایی بر جا گذاشت و جانشینی تعیین نکرد؛ لذا این امر مهم را بدست خود مردم سپرد تا شورا کرده و از میان خود افرادی را برگزینند، لذا ایشان تصریح نفرمودند که چه کسی جانشین وی و سرپرست امور مسلمین گردد.^۳ با مراجعه به کتب اهل تسنن حدیثی را نقل کرده و اشاره صریحی به مشخص کردن جانشینی پس از پیامبر (ص) است. ابو جعفر به گفته واقدی نقل می کند: زمانی که ابوبکر محضر شد و متوجه شد که در حال مرگ است به من (راوی حدیث) که در کنارش نشسته بودم گفت: به عثمان بگوئید بیاید، عثمان سریع در کنارش حاضر شد و ابوبکر به او دستور داد بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا عهد عبدالله بن عثمان (ابوبکر بن ابی قحافه) إلى المسلمین، اما بعد... غش کرد در اینجا عثمان که متوجه شد ابوبکر از هوش رفته با خود گفت الان خلیفه می میرد، ما که حرفهایمان را در سقیفه بنی ساعده زده بودیم فوری نوشت قَدْ اسْتَخَلَفْتُ عَلَيْكُمْ عمر بن خطاب (یعنی وصیت می کنم خلیفه شما عمر بن خطاب باشد). ناگهان ابوبکر به هوش آمد و گفت: تا کجا به تو گفته ام و نوشته ای؟ عثمان گفت: تا اینجا... نوشتم إلى المسلمین و شما از هوش رفتید، ترسیدم که از دنیا بروید، لذا فوری نوشتم که خلیفه شما عمر بن خطاب است. پس ابوبکر تکبیر گفت «الله اکبر و بارک الله» می بینم که ترسیدی بعد از من مردم اختلاف کنند و داخل حکومت اسلامی مشدّد شود، من هم همین را می - خواستم خدا از اسلام جزای خیر به تو دهد.»^۴

اهل تسنن می گویند پیامبر (ص) برای بعد از خود خلیفه معین نکرد چرا که به صلاح امت نبود و آن را به عهده مردم گذاشت، چرا که انتخاب نکردن جانشین به صلاح امت بود. اگر این کار به صلاح امت نبود پس بر همه واجب است، چنانچه خداوند می فرماید: «لقد كان لكم في رسول الله اسوه

۱. استادی مقدم، ص ۲۰

۲. محمدی، ص ۴۲

۳. مدرس گرجی، ص ۸۱

۴. طبری، ج ۴، ص ۱۵۷۱.

حسنه لمن كان يرجو الله و اليوم الآخر و ذكر الله كثيراً^۱ (البته شما را در اقتدای به رسول خدا چه در صبر و چه در مقاومت با دشمن (در همه مسائل) و دیگر اوصاف و افعال نیکوی او سر مشق نیکویی است برای آنکس که به خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند)... پس کار ابوبکر که خلیفه معین کرد بر خلاف سنت بود و اگر به صلاح امت بود چرا پیامبر (ص) اینکار را انجام نداد؟ چطور ابوبکر که فردی عادی بود فهمید که باید بعد از خودش خلیفه قرار دهد ولی العیاذ بالله پیامبر (ص) نفهمید، تا مردم گمراه شوند.

قبل از اینکه به بررسی نصوص که از رسول خدا (ص) درباره تعیین و معرفی جانشین بعد از خویش در مذهب تشیع اشاره کنیم بجاست تا قدری درباره توجهی که آن حضرت در مورد جانشین خود داشته است سخن بگوییم مسأله امامت و پیشوای بعد از رسول خدا (ص) از مهمترین مسائلی بوده که از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار بوده است. از همان ابتدای کار و اوایل بعثت به گونه های مختلفی چون حدیث یوم الدار، منزلت دعوت آغاز شد، به طوری که دعوت نزدیکان طبق آیه ۲۱۴ شعراء که خداوند به ایشان فرمان داد «و انذر عشیرتک الأقربین» (نخست نزدیکان خود را بترسان) ایشان مراسمی را به پا کردند و از نزدیکان خود دعوت کردند و در همان جمع فرمودند کدامیک از شما در این امر مرا یاری می کنید و سه بار تکرار نمودند و در هر سه بار کسی جز حضرت علی (ع) لیبک نگفتند و ایشان فرمودند: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه»^۲ (همانا این بردار من و وصی من و خلیفه من در شماست پس سخنان او را بشنوید و از او اطاعت کنید).

دومین مرحله در غزه تبوک که حضرت در سال ۹ هجرت به تبوک لشگر کشید و صلاح دیدند که ایشان را در مدینه جانشین خود قرار دهند، شایع شد که رسول خدا (ص) نسبت به علی (ع) قهر کرده است. آن وقت رسول خدا (ص) به علی فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لیس نبی بعدی»^۳ (تو به من به منزله هارون به موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست). بار سوم نیز در حدیث غدیر روز ابلاغ ولایت بعد از اتمام حجه الوداع در منطقه غدیر دستور دادند که منبری ساخته شود و بر همه مردم که حدود صد و بیست هزار نفر از حجاج بودند فرمان دادند که جمع شوند و بعد از حمد و ثنای خداوند بر همه مردم از سیاه و سفید اعلام نمودند که همانا جبرئیل سه بار از طرف خداوند بر من نازل شده و دستوری را آورده که باید آن را انجام دهم و اگر انجام ندهم رسالت را نرسانده ام و فرمودند: «ان علی بن ابیطالب اخی و وصیی و خلیفتی علی امتی و الإمام من

۱. احزاب / ۲۱

۲. دشتی، ص ۷۹

۳. عسکری، ص ۵۶

بعدی، الذی محله محلّ هارون من موسیٰ اَلَا اَنَّهُ لَا نَبیَّ بَعْدِی و هو ولیکم بعد الله و رسوله.^۱ از جریان غدیرتا رحلت پیامبر اکرم (ص) هفتاد روز بیشتر فاصله نبود؛ لکن طی همین مدت نیز آن حضرت اهتمام زیادی نسبت به تعیین مسأله خلافت و امامت امیرالمومنین (ع) داشتند تا حجت بر همه تمام شده و بهانه‌ای برای هیچ کس باقی نماند؛ اما با وجود تأکیدات حضرت بر این مسأله امکان عصیان و مخالفت از بین نرفت، لذا حرفهای پیامبر را نادیده گرفتند.^۲

اکنون به پاسخ با کتب شیعی در مورد شبهه جانشینی می پردازیم. رسول خدا (ص) هنگامی که از مدینه خارج می گشت شخصی را به عنوان جانشین قرار می دادند و در این مورد با کسی مشورت نمی کردند. در کتب متفاوت وارد شده که حدود سیزده بار ام مکتوب را جانشین خود قرار دادند؛ من جمله در جنگ بدر، احد، ابواء، خندق و همچنین در حجه الوداع و ... و به ایشان فرمودند نماز را به جماعت بجا آورد و اگر در شهر دشمنی بوجود آمد و مشکلی پیش آمد آن را حل کند و در جنگهای دیگر همچون حنین و خیبر ابورحم را جانشین خود در مدینه قرار دادند و در جنگ خندق که در کنار مدینه بود و فاصله ای با مدینه نداشت جانشین تعیین کردند،^۳ حال جای سوال است چگونه ممکن است ایشان دنیا را ترک گویند بدون آنکه جانشینی برای خود قرار دهند، پس چرا ابوبکر این کار را انجام داد. پیامبر (ص) می فرماید: «تمام انبیاء وصی و وارث داشته‌اند از جمله شیث وصی آدم، شمعون الصفا وصی عیسی، هارون جانشین موسی شد و ...»^۴، چطور پیغمبر می تواند از این قانون مستثنی باشد. آیا ممکن است بزرگترین پیامبر بدون وصی و جامع ترین رسالت بدون وصایت باشد آیا خردمندانه است که پیامبران کوچک وصی داشته باشند اما کاملترین مکتب الهی بدون وصی باشد. هرگز قابل پذیرش نیست که ایشان نتیجه این همه تلاش و تکاپو در راه گسترش دین خدا را رها کند و بدست انسان «ظلوم جهول» بسپارد.^۵

نظر شخصی نگارنده این است که در عرف عامیانه هر شخصی وقتی قصد سفر دارد برای حفظ بی‌ارزشترین اموال مادی خود، امینی را انتخاب می کند که در امانتداری به وی اعتماد نماید. حتی هر انسانی قبل از ترک دنیا وصیت نموده و موصی خود را ملزم به انجام کارهای سفارش شده می‌کند؛

۱. انصاری، ص ۱۶۷

۲. مصباح یزدی، ص ۱۱۲

۳. لسان الملک سپهر، ج ۲، ص ۱۰۱۶

۴. مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۹۴

۵. اشاره به آیه ۷۲ سوره احزاب دارد که ما امانت و تعهد و تکلیف (ولایت الهیه) را بر آسمان و زمین و کوهها عرضه داشتیم آن‌ها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل است.

همچنین خود خلفای سه گانه برای خود وصی انتخاب نمودند، حال پیامبر بعد از بیست و سه سال مرارت و کامل شدن دین، بدون اینکه جانشینی انتخاب کند رها کرد و رفت؟

اشکال برمعانی کلمه مولی

شبهه دیگر این است که اهل تسنن اشکالی بر کلمه مولی وارد کرده اند و معانی مختلف چون ناصر، محب، بنده و همسایه، هم قسم و ... ذکر کرده اند.^۱ به طوری که ابن حجر هیثمی در کتاب الصواعق صفحه ۲۶ می گوید ما نمی پذیریم که معنی مولی همان باشد که شیعه ذکر کرده است بلکه به معنای ناصر است. اصل ماجرای غدیر این است که حضرت علی (ع) با اهل یمن بر سر پارچه های جزیه گرفته شده از ملت نجران اختلاف پیدا کردند، چرا که یمنیان بدون اجازه رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) پارچه ها را میان خود تقسیم نمودند و به عنوان لباس احرام بر تن کرده بودند. حضرت همه را از آنها بر گرفتند و به پیامبر (ص) تحویل دادند. آنها نزد پیامبر رفته شکایت کردند. حضرت هم در میان مردم خطبه خواندند و فرمودند با هم آشتی کنید و یکدیگر را دوست داشته باشید.^۲

از بهترین شاهد بر فهم معنی مولی سخن ابوبکر و عمر است که در بسیاری از کتب شیعی و سنی نقل شده است که پس از پایان خطبه رسول اکرم (ص) در غدیر دست در دست علی گذاشتند و او را با این خطاب ستودند «بخ بخ لک یا بن ابی طالب قد اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه»^۳ (آفرین ای پسر ابوطالب، فرخنده باد بر تو که مولای من و مولای هر مرد و زن شده ای). ابن حجر در این رابطه می گوید: «اگر بپذیریم که مراد از حدیث غدیر اولی است باید گفت که منظور اولی به امامت نیست بلکه اولی به اطاعت است و همین معنا صحیح است زیرا عمر و ابوبکر همین معنا (اولی به اطاعت) را فهمیدند و از این رو گفتند «بخ بخ...»^۴ ابوحامد غزالی نیز می گوید: «این سخن در حقیقت تسلیم در برابر امر و رضایت و تحکیم آن بود و اما بعد از آن بود که هوی و هوس برای حب ریاست بر آنها غلبه کرد و آنها عمود خلافت را به دوش گرفتند.»^۵ برآستی اگر هدف پیامبر از بیان جمله «من کنت مولا فلهذا علی مولا» چنین بود که حضرت علی (ع) را ناصر یا محبوب همه مؤمنان قرار دهد جای اینگونه تهنیت و تبریک بوده و اگر هدف، خلافت او بعد از بیست و پنج سال بوده است؛ این چه فضیلتی برای علی (ع) است و چه جای تبریک دارد. اگر مراد از حدیث غدیر ولایت

۱. مدرس گرجی، ص ۹۹

۲. سلیمی، ص ۳۶

۳. همان، ص ۵۵

۴. فرج الله، ص ۹۴، نقل از ابن حجر هیثمی، ص ۲۶.

۵. غزالی، سرالعالمین و کشف ما فی الدراین، باب فی ترتیب و الخلاقه و المملکه، ج ۱، ص ۴۸۳.

حضرت علی (ع) پس از درگذشت سه خلیفه بوده پس علی مولای آنها نیست چون آنان در زمان ولایت علی نبوده اند تا علی نسبت به آنها مولی و اولی به تصرف باشد.

اما در کتب شیعی می توان شاهد بر قبول نکردن معنای دوست این باشد که در خطبه غدیر هم سه قرینه لفظی، عقلی، و نقلی وجود داشت. در سخن پیامبر (ص) قرینه لفظی وجود داشت چرا که ایشان قبل از فرمودن جمله «من کنت مولا فهدا علی مولا» فرمودند: «یا ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم» ای مردم! آیا من نسبت به شما سزاوارترم؟ آنگاه همه جواب دادند: بلی.^۱ سپس سخن پیامبر (ص) باید دارای فایده و نتیجه باشد یعنی فایده ای که مردم تا آن زمان برای آن آگاه نبودند و اما قرینه عقلی این بود که قبل از شروع خطابه فرمودند به آنها که جلوتر رفته اند بگوئید باز گردند و سپس فرمان توقف در منطقه غدیر دادند. شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین سوزنده به حدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه ای از لباس خود را بر سر انداخته و گوشه ای از آن را زیر پا قرار داده بودند و عده هم عباء خود را به پایشان پیچیده بودند.^۲ حضرت در اثنای خطابه فرمودند «فلیبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد الی یوم القیامه» یعنی حاضران به غایبان برساند و پدران به فرزندان، اما قرینه نقلی را می توان به آیه ای از قرآن استناد کرد که خداوند می - فرماید : «انما ولیکم الله و الرسول و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون».^۳ همانا ولی و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته اند و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند.

مطابق این آیه ولی ما تنها خدا نیست بلکه رسول و مؤمنین با آن اوصاف که به کلمه الله عطف شده ولی ما هستند در اینجا ولایت با کلمه انما منحصر در همین سه گروه شده است. از خود این انحصار می فهمیم ولی در اینجا به معنی دوست و یا یاور نمی تواند باشد چرا که مسلمانان دوستان و یاوران دیگری غیر از این سه گروه دارند مانند ملائکه و یا سایر مؤمنینی که در حال رکوع نماز هم صدقه ندادند^۴ یا حتی اهل کتابی که آزاری به مسلمانان نمی رسانند.^۵ پس ولی در این آیه به معنی سرپرست است نه دوست و یاور و این مقامی است که نصب آن تنها در اختیار خداوند است و مردم و حتی رسول خدا (ص) در این زمینه اختیاری ندارند. ادله نقلی، لفظی و عقلی بسیاری ذکر شده که من جمله می توان به هلاکت حارث فہری نیز اشاره کرد که اگر در این جمله معنای دوست مورد

۱. شیرازی، ص ۵۳۲

۲. امینی نجفی، ج ۱، ص ۷۵

۳. مائده / ۵۵

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۵۳۲/۴

۵. اشاره به سوره ممتحنه، آیه ۸ دارد.

نظر است، نباید اینچنین خشم و غضبی را به همراه داشته باشد و نباید آیه نازل گردد.^۱ همچنین اگر هدف پیامبر محبوبیت و ناصر بودن حضرت علی (ع) مراد است چرا زمینه پذیرش نباید باشد و عکس العمل برانگیزد و باعث ترس و واهمه پیامبر شود و بعد از آن از طرف خداوند آیه نازل شود^۲ که به پیامبر قوت قلب دهد که ما تو را از شر مردم حفظ خواهیم کرد. آیا به خاطر امر کوچکی همچون دوست داشتن حضرت علی (ع) لازم بود فرشته وحی سه مرتبه نازل شود و بیست و سه سال زحمت پیامبر (ص) را با این امر و اعلام این مطلب کامل بدانند؟ و یا امر دوستی بیعت سه روزه از زنان و مردان را لازم داشت و ...^۳ مضافاً دلیل دیگر بر رد این ادعا این می باشد که اگر فرضاً صحت قبول کلمه مولی به معنی دوست را بپذیریم سوالاتی مطرح می شود که باید پاسخ گویند، آیا این مطلب دوستی آنقدر مهم بوده است که اولاً پیامبر بعد از اینکه مدت‌ها از زادگاه خود دور بوده و در سفر آخر خود به آنجا رجوع نموده بدون آنکه در آنجا اقامت کنند سریع حرکت نمایند، آیا سزاوار است که در آن گرمای سوزان سه روز توقف نمایند و آن صحرا جمعیت بالغ بر صد و بیست هزار نفر از زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان و ... را نگاه دارند و بگویند با علی دوست باشید آن چنین سخنی ملال آور و بیهوده نیست؟ دعوا و اختلاف حضرت علی (ع) با جمعیت صد و بیست هزار نفر حجاج چه ارتباطی دارد مگر همه حجاج از اهل یمن بودند؟ آیا حضرت علی (ع) با همه حجاج خصومتی داشتند؟ پیامبر اکرم (ص) که قطب عالم امکان می باشند این مسئله کوچک (اختلاف) را هر چند اگر بوده باشد به راحتی می توانستند با صحبت با اهل یمن حل کنند، پس مسئله غیر از این می باشد که جانشینی حضرت و اولادشان را تا روز قیامت اعلام نمودند، چنانچه فضیل بن یسار گوید :

«روزی امام صادق (ع) خود برای ما شروع به سخن کرد و فرمود: «رسول خدا (ص) فرمودند: هر که بمیرد و پیشوایی نداشته باشد بمردن جاهلیت مرده است عرض کردم این سخن پیامبر است فرمود آری بخدا او فرموده، مقصود از نداشتن پیشوا پیغمبر یا امامی است که خدا در زمان او تعیین فرموده و اطاعت او را بر خود واجب نداند، مراد به جاهلیت حالتی است که اعراب پیش از آمدن اسلام داشتند و خدا و رسول را نمی شناختند و دین و شریعت را کنار گذاشته و به نژاد خود می-بایلدند»^۴

سکوت حضرت علی (ع) در برابر حکومت خلفاء

^۱ . معارج / ۲۱

^۲ . مائده / ۶۷

^۳ . اشاره به بخش ۱۱، بیعت گرفتن رسمی در غدیر.

^۴ . کلینی، ج ۲، ص ۲۰۸

شبهه دیگری که وارد کرده اند این است که حضرت علی (ع) با اینکه می دانست که حکومت خلفاء بر حق نیست آنها در حکومت با ایشان مشاوره می کردند و ایشان برای اثبات حقانیت خود به خطبه غدیر استدلال نکردند و سکوت اختیار کردند؟^۱ در اینجا نیز یک دلیل نقلی و یک دلیل عقلی وجود دارد: دلیل نقلی نقل شده از کتب شیعه و سنی است، که نقل آن از کتب اصول کافی که امام موسی کاظم از حضرت علی (ع) نقل می کند:

مولا فرمود من آمدم دو زانو در برابر پیامبر نشستم، فاطمه (س) آمد بین پرده و در ایستاد، حسن و حسین در دو سمت رسول اکرم (ص) قرار گرفتند و پیامبر (ص) فرمود: ای علی این جبرئیل، این میکائیل و این ملائکه مقربین هستند که از طرف خدا آمده اند و در محضر من پیغمبر از تو پیمان بگیرند که هر بلائی بر تو عارض شد صبر کنی، حق این که اعتراض کنی، شمشیر بکشی نداری، من می خواهم این امت را غریب کنم، تو و زهرا فدا می شوید، گفتم: بفرمائید. حضرت فرمود جبرئیل بگو، جبرئیل فرمود یا رسول الله به علی بگو خداوند سلام رساند و فرمود بعد از تو خلافت و امامت را منافقین و اصحاب غصب می کنند. به دنبالش نرو و صبر کن. گفتم باشد. رسول الله (ص) به جبرئیل بگو به خدا بگوید علی سلام رساند و گفت صبر می کنم. جبرئیل به رسول الله (ص) گفت به علی بگو حرمتش در مدینه از بین می رود، به او سلام نمی کنند و احترام نمی نمایند. چنانچه ابن ابی الحدید در این رابطه می گوید «بعد از رحلت پیامبر حضرت علی (ع) فاطمه (ص) را سوار مرکب می کرد در خانه انصار می بردند و می گوید فاطمه وقتی می گویند کیستی؟ بگو منم، زیرا اگر من بگویم در را باز نمی کنند»^۲ جبرئیل باز فرمود یا رسول الله به علی بگو فاطمه را می زنند باید صبر کنی نباید کاری بکنی. امیر المؤمنین در این لحظه می گوید صیحه ای زدم و با صورت به زمین خوردم، پیامبر (ص) به علی (ع) گفت بنشین. جبرئیل می گوید تا علی نگوید صبر می کنم نمی روم و باید بگویی صبر می کنم. حضرت می فرمایند نشستم و گفتم جبرئیل برو و به خداوند بفرما علی سلام رساند و گفت زهرا را هم بزنند باز هم صبر می کنم.^۳

اما با توجه به دلیل نقلی از کتب اهل تسنن، علی (ع) ظاهراً از حکومت برکنار بود و جانشینی پیغمبر به دست خلفاء قرار داشت ولی کن با مذاقه بیشتر معلوم می شود که هر چند ایشان به اداره حکومت علاقه ای نداشته اما اگر ایشان نبود، جامعه و خلفاء به ورطه نابودی کشیده می شدند. چرا که ایشان صحنه گردان اصلی بودند به طوری که نقل شده که حدود ۷۰ مرتبه خلیفه دوم بیان داشت

۱. سلیمی، ص ۷۸

۲. www.google.com "Internet"

۳. نرم افزار پاسخ به شبهات عقایدی، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)

«لولا علی لهلك عمر»^۱ (اگر علی نبود هلاک می شد عمر) و نیز گفت «لا ابقانی الله لمعضله لیس لها ابوالحسن»^۲ (خدا مرا نگه ندارد در مشکلی که علی نباشد). در امورات حکومتی و سوالات شرعی به ایشان رجوع می کرده و پاسخ دریافت می کردند چرا که ایشان با فضیلت ترین افراد از مرد و زن بودند و مصداق و تلاشهای فرهنگی همچون جمع آوری قرآن و کوشش اقتصادی^۳ و اجتماعی زیادی در دفاع و احیاء برنامه اصول اسلامی انجام دادند و با گشودن گرههای سیاسی در پهنه اجتماع، خدمات ارزنده ای داشتند.^۴

دلیل نقلی را می توان اینگونه اثبات کرد که اگر حضرت علی (ع) استدلالی را هم می آورد آنها اعتباری قائل نمی شدند چرا که قبل از ایشان خداوند عزّ ذکره حکم به ولایت حضرت علی (ع) طبق آیه ۵۵ سوره مائده «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» داده بودند. ثانیاً پیغمبر اکرم (ص) در غدیر خم و قبل از آن در موارد متعددی اشاره نموده بودند. حال وقتی آنها به دو فرموده خداوند و رسولش ارزشی قائل نشده اند چگونه به دلایل ایشان که برای حقانیت می باشد اکتفا کنند و پذیرا باشند، لذا ایشان صبر و سکوت را ترجیح دادند و اگر در برابر حکومت غاصب سکوت نمی کردند آئین مقدس اسلام که ثمره سالها تلاش بی وقفه رسول اکرم (ص) و خونهای هزاران شهید به خون خفته است از بین رفته و تازه مسلمان شده ها بر اثر کج اندیشی و انحرافی که در سران حکومتی مشاهده می کردند از اسلام برگشته و به آداب جاهلیت روی می آورند. لذا حضرت علی (ع) در دوراهی ارتداد مردم و برگشت آنها به رسوم جاهلیت و میان ظلم و بیدادی که بر وی داشتند صبر و شکیبایی را بر ستم بر خویش ترجیح دادند، چنانچه ایشان در خطبه ۳ نهج البلاغه می فرمایند: «آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر جامهٔ خلافت را بر تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده و کناره گیری کردم. در این اندیشه بودم که دست تنها به پا خیزم یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آمده صبر پیشه سازم. که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار نگه می دارد پس از ارزیابی درست صبر و بردباری را خردمندانه نیز دیدم پس صبر کردم در حالیکه که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند»^۵.

۱. شیخ ابراهیم، ص ۱۸

۲. مجلسی، ج ۴۰، ص ۵۴

۳. طباطبائی، غدیر، ص ۲۱۴

۴. نعیمی، ص ۱۴۴

۵. دشتی، نهج البلاغه، ص ۴۵، مشهور به خطبه ششقیه.

نتیجه

با عنایت به شبهات وارد شده از سوی دانشمندان اهل سنت و نقد شبهات و پاسخ به آنها در می یابیم که خداوند با آن همه لطفی که درباره محبوبترین خلقش حضرت محمد (ص) دارد و مقام عظیمی که به ایشان عنایت فرموده سنگین ترین وزنه سخن را در ترازو گذاشته و می فرماید: اگر کوچکترین سخن ناگفته ای به خدا نسبت داده شود رگ حیات او را قطع می نمائیم. حال غدیر پایداری بر ولای علی (ع) و اهل بیت است که بشارت قدم صدق در آخرت را به دنبال دارد آن روزی که قدمهای بسیاری خواهد لغزید حال به آن جا می رسیم که سر باز زدن آنها هیچ منفعتی ندارد چرا که در اصل سرپیچی از فرمان خداست و هر چه انجام دهند به ضرر خودشان است، چرا که با غدیر امتحان شده و غربال می شوند و سوار بر کشتی نجات گشته و به کمال می رسند، امید است با فرمایش های با عظمت پیامبر اکرم (ص) و اطاعت از ایشان به سر منزل مقصود برسیم و راه هر شبهه ای را در غدیر ببندیم. چرا که واقعاً راه هر شبهه ای بسته است و در پایان همان حدیث معرف امام رضا (ع) را نتیجه می گیریم که فرمودند: ولایه علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۷۰، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات پیراسته، قم
- ۱- استادی مقدم، محمد حسن، ۱۳۸۸، غدیر پیمان ماندگار شیعه، انتشارات خادم الرضا، چاپ دوم، تهران.
 - ۳- امینی نجفی، علامه شیخ عبدالحسین، ۱۳۸۶، الغدیر، مترجم محمد تقی واحدی، انتشارات بنیاد بعثت، ج ۱، چاپ اول، قم.
 - ۴- انصاری، محمد باقر، ۱۳۸۸، اسرار غدیر، انتشارات تک، چاپ دوازدهم، تهران.
 - ۵- دشتی، محمد، ۱۳۷۷، جایگاه غدیر، ناشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، تهران.
 - ۶- دشتی، محمد، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، انتشارات لاهیجی، چاپ اول، قم.
 - ۷- سپهر، محمد تقی لسان الملک، ۱۳۸۰، ناسخ التواریخ، زندگانی پیامبر، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، ج ۲، چاپ اول، قم.
 - ۸- سلیمی، عبدالرحمن، ۱۳۸۲، خلافت و انتخاب، انشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، مشهد.
 - ۹- شیخ ابراهیم، عبدالقادر، ۱۳۸۳، سفیران اسلام، مترجم عبدالرحیم هاشم زهی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، مشهد.
 - ۱۰- شیرازی، سلطان الواغظین، ۱۳۸۶، شبهای پیشاور، انتشارات تهذیب، چاپ اول، قم.
 - ۱۱- طباطبائی نسب، سید محمدرضا، بی تا، غدیر حقیقت جاوید، مؤسسه فرهنگی نورالائمه، چاپ اول، تهران.

- ۱۲- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ج ۴، چاپ پنجم، بی جا.
- ۱۳- عسکری، سید مرتضی، ۱۳۸۶، ولایت علی (ع) در قرآن کریم و سنت پیامبر، انتشارات دانشکده اصول دین، چاپ چهارم، بی جا.
- ۱۴- غزالی، ابوحامدبن محمد، ۱۴۲۴، سرالعالمین و کشف ما فی الدارین، محقق ابراهیم امین، نشر دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، بیروت/ لبنان.
- ۱۵- فرج الله، شیخ محمدرضا، ۱۳۸۰، غدیر در اسلام، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، انتشارات تاسوعا، چاپ اول، بی جا.
- ۱۶- کلینی، ثقه الاسلام، ۱۳۴۴، اصول کافی، ترجمه حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات مسجد، ج ۲، بی جا، قم.
- ۱۷- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۳۷۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۴۰ و ۹۸، چاپ دوم، قم.
- ۱۸- محمدی، حمید، ۱۳۸۷، مفردات قرآن، نشر هاجر، چاپ اول، قم.
- ۱۹- مدرس گرگی، سیف الله، ۱۳۷۹، مختصری از باورهای اهل سنت، انتشارات کردستان، چاپ اول، کردستان.
- ۲۰- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۲، پرتو ولایت، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) بی جا، قم.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، چاپ ۲۹، قم.
- ۲۲- نرم افزار پاسخ به شبهات عقایدی، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، تألیف ۱۳۸۶ هـ. ش.
- ۲۳- نعیمی، جواد، ۱۳۷۰، غدیر برکه ای و دریایی، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۲۴- "Internet" www.google.com